

بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمان معاصر

دکتر پرویز امامزاده فرد*

چکیده

نوشتار حاضر به روش اسنادی ابتدا ریشه‌های قدرت نرم را از گذشته‌های دور بررسی می‌کند، سپس، عوامل تشکیل‌دهنده آن را تشریح و امکانات و محدودیت‌های عمده بر سر راه اعمال آن را ارزیابی می‌نماید. قدرت نرم از قرن‌ها قبل از میلاد مورد توجه اندیشمندان و حکمرانان در چین، یونان مصر و ایران قرار داشته است. در دهه‌های گذشته، و قبل از اینکه جوزف نای قدرت نرم و جایگاه آن را بخصوص در حوزه سیاست خارجی مفهوم‌سازی نماید، دانشورانی چون آلفرد دو گرازیا، کلاوس نور و جان کنث گالبرایت شکل‌هایی از قدرت را تبیین کردند که با قدرت نرم شباهت و معنی قانونمندی، مشروعیت و دموکراسی داشته و در مقابل قدرت سخت با زور و شیوه‌های تولید گذشته ربط داده شده است. منابع قدرت نرم را معمولاً ارزش‌های فرهنگی، بازیگران سیاسی، فرهنگ و خط‌مشی‌های سیاستمداران و نهادها تشکیل می‌دهند، اما برخی اوقات حتی نیروهای نظامی، که قاعداً بر قدرت سخت متکی هستند، توانسته‌اند نقش قدرت نرم را بازی کنند و دیکتاتورهای چون هیتلر و استالین را موفق سازند تا از امکانات آن برای اهداف خود بهره گیرند. قدرت نرم را از طریق نظرخواهی از افکار عمومی، مصاحبه بانخبگان سیاسی و مطالعات موردی می‌توان اندازه گرفت.

کلید واژه‌ها

قدرت نرم، قدرت سخت، قدرت فرهنگی، توانائی تشویق، تهدید و اقناع، ارزش‌های فرهنگی، قدرت هوشمند

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمان معاصر

مقدمه

در سال‌های آخرین قرن بیستم قدرت سیاسی در قالب‌هایی چون قدرت نرم و قدرت هوشمند مطرح شده است که با اشکال نظامی و اقتصادی آن، که به‌طور سنتی مورد توجه دانشوران و سیاستمداران بوده است، تفاوت عمده دارد. این قالب‌ها به‌خصوص در محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری آمریکا مورد توجه قرار گرفته‌اند. البته، از دوران قدیم آثار فراوانی در ارتباط با قدرت نرم وجود داشته‌اند، هر چند به این نام مفهوم‌سازی نشده و یا اینکه مورد تبیین تئوریک قرار نگرفته بودند.

این نوشتار از طریق بررسی اسنادی نشان می‌دهد که اولاً قدرت نرم برخلاف تصور رایج، از قرن‌ها قبل از میلاد پیوسته مورد توجه اندیشمندان و حکمرانان بوده است. ثانیاً، عوامل تشکیل‌دهنده قدرت نرم، شیوه اندازه‌گیری، اهمیت و محدودیت‌های عمده بر سر راه اعمال در دوران ما را بررسی کند.

قدرت نرم^۱ توانایی دستیابی دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد به اهدافی معین از طریق متقاعد کردن دیگران (و نه تشویق و یا تهدید آنان) به انجام کاری و یا باز داشتن آنان از کاری می‌باشد که برخلاف میل اولیه آنان بوده است (Nye, 2004:x).^۲ متقاعد کردن دیگران بدون توسل به تشویق و یا تهدید مستلزم استفاده از جاذبه‌ها یا جذابیت‌ها می‌باشد، که بدون آنها قدرت نرم تحقق‌یافتنی نیست. قدرت نرم با «قدرت سخت» که بر پایه زور و اجبار و نیز پرداخت حقوق و مزایا استوار است تفاوت آشکار دارد. قدرت نرم در عرصه بین‌المللی نه تنها توسط دولت‌ها، بلکه همچنین توسط همه بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و یا نهادهای بین‌المللی دیگر و حتی سازمان‌های داخلی اعمال می‌شود.

گفتار اول: جایگاه قدرت نرم در تاریخ و فرهنگ باستان

تامل پیرامون بعد نرم قدرت سیاسی ریشه‌ای بس عمیق در سرزمین‌های با تاریخ باستانی دارد. «ایده جذابیت به‌عنوان قدرت» قرن‌ها قبل از تبیین تئوریک آن در اوائل دهه ۱۹۹۰ وجود داشته است و به‌عنوان مثال می‌توان از چینی‌ها، یونانیان، مصریان و ایرانیان به‌عنوان یکی از طرح‌کنندگان اولیه آن نام برد.

1- Soft Power

2- Co-Option

الف) قدرت نرم در چین باستان

یکی از قدیمی‌ترین شواهد درباره وجود مفهوم قدرت نرم به لائوتسه، فیلسوف چینی و بنیانگذار اخلاق عملی «تائو»، معاصر کنفوسیوس (۵۵۱ تا ۴۷۹ قبل از میلاد) برمی‌گردد. نوشته‌های لائوتسه مشتمل بر توصیه‌های سیاسی به رهبران و خرد عملی برای مردم عادی بودند. او در نوشته‌های خود ارزش‌های زنانه^۱ را تبلیغ می‌کرد و روی ویژگی‌های منفعل، استوار و ساکن و خاموش طبیعت تاکید داشت، که با ویژگی‌های فعال و پرانرژی در تضاد بودند. او همچنین از «داشتن بدون تعلق^۲» دفاع می‌کرد. او می‌گفت در اندیشه «تائو» تنها ویژگی مفید، ضعف است. اینکه انسان در تولد نرم و ضعیف است، اما به هنگام مرگ سنگین و سخت می‌شود، و یا مخلوقات و تمام گیاهان و درختان وقتی زنده هستند رام و نرم هستند، و وقتی می‌میرند خشک و شکننده می‌شوند. او از فایده فنا و نیز از «توانائی‌های فنا^۳» سخن می‌گفت، شبیه فلسفه شانیا تا^۴ بودائی، که «شکل واقعی را خالی و خالی را دارای شکل می‌دید». او دانش خود کسب کرده را تحسین می‌کرد و تاکید روی دانشی داشت که با افتادگی همراه باشد. او می‌گفت که زور، با خود زور بیار می‌آورد و ثروت مادی موجب غنای روحی نمی‌شود. اینکه پیروزی در جنگ، شکوه‌آفرین نیست و نبایستی به‌خاطر آن جشن گرفته شود، بلکه چون نتیجه قلع و قمع بوده به‌خاطر آن باید گریست. از نظر او هرچه شخص‌گرا کوش‌تر باشد با مقاومت بیشتر روبه‌رو می‌شود و برعکس، هر چه با طبیعت هماهنگی بیشتر داشته باشد، نتیجه بیشتری می‌گیرد. او بر این دیدگاه بود که تجلیل و بزرگ‌سازی ثروت و قدرت و زیبایی با خود، جنایت، حسادت و شرمندگی (بطالت) به بار می‌آورد. اینکه ویژگی‌های انعطاف‌پذیری و افتادگی، همچون آب، بر درشتی و توانائی برتری دارند. و افتادگی بالاترین ارزش‌ها می‌باشد. گفته شده است که کنفوسیوس، حکیم چینی، روزی به هنگام تدریس به شاگردان خود از لائوتسه، که در کنارش بود، پرسید: «مفهوم اندیشه تائو چیست؟» لائوتسه دهانش را گشود، ولی چیزی نگفت. کنفوسیوس لبخند زد و گفت او پاسخ خود را داد. آنگاه کنفوسیوس به شاگردان مبهوت شده خود توضیح داد که در دهان لائوتسه، دندان وجود ندارد، بلکه تنها یک زبان وجود دارد. «سخت»ترین محتوای دهان وی (دندان‌ها) نابود شده‌اند، ولی «نرم»ترین آنها

1- Yin

2- Having Without Possessing

3- Powers of Nothingness

4- Shunyata

(زبان) وجود دارد. قدرت و دوام نرمی بیشتر از قدرت و دوام سختی است، این است مفهوم اندیشه «تائو» (Boltz, 1993:269-292).

دیدگاه بالا همان اصولی را مورد تاکید قرار می‌دهد که کم و بیش در تبیین قدرت نرم توسط جوزف نای و دیگران در سال‌های پس از جنگ سرد به کار رفته است. دیدگاه بالا، همچنین تداعی‌کننده عرفان ایرانی بوده و نیز در مشرب فکری رواقیون یونانی و مسیحیت اولیه نمود پیدا کرده بود.

ب) قدرت نرم در یونان باستان، ایران و مصر

یونانیان باستان، حتی قبل از رواقیون، در زمینه قدرت نرم، از خود میراث گرانبهائی بر جای گذاشته‌اند. یونانیان، از پرایکلس سیاستمدار تا دموکریتوس، با مطرح کردن مفاهیمی اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گستره عمومی سیاست و رجحان آن بر گستره خصوصی، خاطره شوکران (فرار نکردن از قوانین حتی اگر به زیان شخص تمام شود)، «درخت دوستی»، بی‌اعتنائی به «سکندر و دارا» در عرصه قدرت نرم، گام‌های استواری برداشتند. به‌عنوان مثال، پرایکلس از سیاستمداران یونانی در سخنرانی خود به مناسبت تشییع یکی از چهره‌های یونانی، شجاعت را رمز خوشبختی معرفی می‌کند از این نظر که نشان‌دهنده آزادی است و آزادی را تنها برای دل‌های شجاع میسر می‌داند و مباحثه و مناظره را شکل‌های پالایش یافته شجاعت در میدان جنگ معرفی می‌نماید (Douglas, 1963: 9).

پرایکلس در این اظهارات خود به وضوح ویژگی‌هایی را معرفی می‌کند که خصائص قدرت نرم‌اند. در سرزمین‌های دیگر دنیای باستان، و از جمله در مصر و ایران، می‌توان آثار و حضور قدرت نرم را به‌وضوح ملاحظه کرد. به‌عنوان مثال، شیوه حکمرانی یوسف پیامبر در مصر مبتنی بر قدرت نرم بود. بسیاری از اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی هم چون «افتادگی آموز اگر طالب فیضی، هرگز نخورد آب زمینی که بلندست»، این شعر منسوب به ناصر خسرو که با این مصراع شروع می‌شود، «چون تیغ به‌دست آری مردم نتوان کشت.....»، «با زبان خوشی، چه کوهی به موئی کشی» و یا «با پنبه سر بریدن» همه اشاره به وجود ایده و مفهومی در جامعه گذشته ایران داشتند که با ویژگی‌های قدرت نرم هم خوان بودند.

گفتار دوم: جایگاه قدرت نرم در دوران اخیر

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، آلفرد دو گرازا، جامعه‌شناس آمریکائی، مجبور نمودن و یا وادار کردن اجباری^۱ را به دو صورت طبقه‌بندی کرده است: «مجبور نمودن مشروع» و «مجبور نمودن غیرمشروع». او صورت مشروع مجبور نمودن را «نیرو»^۲ نامید و شکل نامشروع آن را «خشونت»^۳. این طبقه‌بندی به جنگ آمریکا با اسپانیا در اواخر قرن نوزده بر می‌گردد که طی آن برخی از اقدامات سرهنگ تئودور روزولت در جنگ مزبور انحراف از مسیر قانونی و در نتیجه «خشونت» توصیف می‌شد، که در قاموس استفاده از نیرو در چارچوب جنگ غیر موجه قلمداد می‌گردید (de Grazia, 1970:265).

در سال ۱۹۷۳، کلاوس نور، از اساتید دانشگاه هاروارد، در کتابی تحت عنوان «قدرت و ثروت» از دو نوع نفوذ سخن گفت که بر اساس به اجبار واداشتن متمایز می‌شدند. بدین ترتیب، او «نفوذ اجباری»^۴ را از «نفوذ غیر اجباری»^۵ تمیز داد: «نفوذ اجباری» را ناشی از اقدامات نظامی یا اقتصادی معرفی کرد و «نفوذ غیر اجباری» را بیشتر تحت تاثیر عوامل فرهنگی توصیف نمود (Knorr, 1973: 14-19).

جان کنث گالبرایت، در زمانی که استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد بود، در یکی از کتاب‌های خود این ایده را مطرح کرده است که «بردگی تنبیه، سرمایه‌داری تشویق و دموکراسی اقناع می‌کند (Galbraith, 1982: 7-23). منظور گالبرایت، در واقع، این بود «قدرت تنبیهی» میراث دوران بردگی و زمین داری (قبل از قرن پانزدهم میلادی) می‌باشد که با آمدن عصر مدرن و آزاد شدن انسان‌ها برای دنبال کردن فعالیت اقتصادی مورد علاقه خود جهت تأمین و گذران زندگی جای خود را به «قدرت تشویقی» داد. انسان‌هایی که پس از آزاد شدن از بردگی و کار اجباری در مزارع دیگر زیر بار تنبیه نمی‌رفتند، از طریق تشویق و تطمیع جذب فعالیت‌های اقتصادی می‌شدند. گالبرایت، اقتصاددانی با مشرب فکری لیبرال سوسیالیستی، برخلاف بسیاری، سرمایه‌داری را با دموکراسی همراه نمی‌دید و دورانی بعد از سرمایه‌داری را در اندیشه می‌پروراند که در آن قدرت تشویقی جای خود را به «قدرت اقناعی» می‌دهد. می‌توان

1- Coercion

2- Force

3- Violence

4- Coercive Influence

5- Noncoercive Influence

بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمان معاصر

دیدگاه بالا را در قالب قدرت سخت و نرم به این صورت تبیین تئوریک کرد که جوامع بشری در طول دوران زندگی خود دو دوران عمده را تجربه می‌کند:

۱- دوران اقتصادی با شیوه فعالیت بردگی، زمین‌داری و سرمایه‌داری، که قدرت حاکم در آن تنبیهی و تشویقی است.

۲- دوران سیاسی، که در آن، دموکراسی نظم جاری می‌باشد و قدرت بعد اقتناعی دارد. دوران اول را می‌توان دوران قدرت سخت و دوران دوم را دوران قدرت نرم نامید.

دوران	نظام اقتصادی - سیاسی حاکم	ابزار و روش قدرت	بعد قدرت
اقتصادی	بردگی تا ۳۹۴ میلادی	تنبیه و تشویق	قدرت سخت
	زمین‌داری تا قرن پانزدهم		
	سرمایه‌داری از قرن پانزدهم به بعد		
سیاسی	دموکراسی	اقتناع	قدرت نرم

از آنچه گذشت، نتیجه می‌شود که توجه به قدرت نرم پیوسته مورد توجه سیاستمداران و نویسندگان مختلف بوده است.

با این همه، قدرت نرم از سال‌های پس از جنگ سرد مورد توجه گسترده محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی قرار گرفت و برای اولین بار به‌عنوان یک تئوری منسجم مطرح شده است. جوزف نای قدرت نرم را توانایی اعمال‌کننده قدرت برای تحقق اهداف خود از طریق جذابیت و نه اجبار و یا پاداش مالی تعریف کرده است. در سال ۱۹۹۰، نای در آثار خود ابتدا از تغییر ماهیت قدرت در سیاست جهانی سخن گفت و ایده قدرت نرم را مطرح نمود. او «نفوذ غیر اجباری» را به‌صورت «قدرت نرم» مفهوم‌سازی کرد و عرصه بین‌الملل بعد از جنگ سرد را عرصه نشو و نماي آن دانست (Nye, 1990: 177-178). نشریه سیاست خارجی^۱ در مقاله‌ای از نای اولین نشریه آمریکائی بود که مفهوم قدرت نرم را به‌کار برد و این دیدگاه وی را مطرح کرد که قدرت نرم یک قدرت فرهنگی است (Nye, 2006).

نای در سال بعد نظریه تغییر ماهیت قدرت را به قدرت آمریکا بسط داد و در این قالب دیدگاه قدرت نرم را روی قدرت آمریکا پیاده کرد (Nye, 1991). در هر دو مورد نای قدرت نرم را همپای و

1- Foreign Policy

هم‌آهنگ با قدرت سخت در نظر گرفته است. در سال ۲۰۰۰ نای در مقاله‌ای کشورداری^۱ موثر در دنیای جهانی شده و قرن بیست و یکم را در پرتو به‌کارگیری قدرت نرم میسر و قابل دوام دانست (Nye, 2000). سرانجام در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، نای تحت تاثیر تحولات در عراق روی محدودیت‌های بر سر راه قدرت و استراتژی آمریکا تاکید کرد و در اینجا از قدرت نرم به‌عنوان جان‌نشین و جایگزینی برای قدرت سخت نام برد (Nye, 2002 and 2003: 61-65). نای در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶، تئوری قدرت نرم در سیاست خارجی و آموزش عالی آمریکا را بیش از گذشته تبیین تئوریک نمود (Nye, 2006:7). نای قدرت نرم را توانایی اعمال کننده قدرت در جذب یا دفع بازیگران دیگر در راستای خواست‌های خود تعریف کرد (Nye, 2004:31).

گفتار سوم: دلایل توجه بیشتر به قدرت نرم در سال‌های پس از جنگ سرد

در سال‌های اولیه بعد از جنگ سرد، جنگ در عرصه بین‌الملل برای مدت زمانی به‌صورت هنجار مذموم بین‌المللی درآمد و در مقابل، اعمال نفوذ غیر اجباری محبوبیت فراگیر پیدا کرد. عوامل زیادی در توجه بیشتر محافل سیاسی و علمی به قدرت نرم در سال‌های پس از جنگ سرد دخالت داشته‌اند که عمده‌ترین آنها به شرح زیرند:

۱- پیشرفت‌های عمده در تکنولوژی تسلیحاتی که جنگ‌ها را بیش از گذشته پرهزینه، ویرانگر و نابودکننده کرده‌اند.

۲- پی بردن استراتژیست‌های نظامی به این موضوع که جنگ‌ها دیگر همچون گذشته حداقل هدف‌های سیاسی دولت‌ها را برآورده نمی‌کنند. اقدامات ناتو در افغانستان و عملیات نیروهای آمریکائی-انگلیسی در عراق شواهدی بر این موضوع هستند.

۳- گسترش بی‌سابقه جوامع علمی و دانش بنیان در نتیجه جهانی شدن فرهنگ، جنبش تنویر افکار جدیدی را به‌وجود آورده، که استدلال اولیه آن بر ناهمخوانی جنگ و عملیات نظامی و به‌کارگیری هر گونه قدرت سخت با فرایندهای شکل‌گیری دموکراسی، جامعه مدنی و ارتقاء حقوق بشر است.

1- Governance

الف) منابع قدرت نرم

جوزف نای در کتاب خود منابع قدرت نرم را در عوامل زیر می‌داند:

۱- ارزش‌های فرهنگی بازیگر یا بازیگران سیاسی

۲- فرهنگ

۳- خط‌مشی‌های سیاست‌مداران و نهادها

۴- میزانی است که این درون داده‌ها می‌توانند سایر بازیگران را جلب کرده یا دفع نمایند (Nye, 2004: 11).

در سال ۲۰۰۸ نای مفاهیم قدرت سخت و نرم را به فرد فرد رهبران سیاسی نیز تعمیم داد. جوزف نای استدلال می‌کند که:

الف- قدرت نرم چیزی بیش از نفوذ است، زیرا نفوذ می‌تواند با خود تهدید و پاداش بیاورد که از عناصر قدرت سخت‌اند.

ب- قدرت نرم چیزی بیشتر از وادار کردن و یا توانائی مجاب کردن مردم از طریق استدلال است، هر چند این از بخش عمده قدرت نرم است.

به نظر نای، قدرت نرم توانائی جذب دیگران است و این توانائی جذب دیگران منجر به آرام شدن آنان می‌شود. او می‌گوید منابع قدرت نرم کندتر، پخش و پراکنده‌تر و پر زحمت‌تر از منابع قدرت سخت می‌باشند (Nye, 2004: 100). قدرت نرم همچنین کالاهای غیرنظامی مثل تحریم‌های اقتصادی را در بر نمی‌گیرد، زیرا تحریم‌های اقتصادی به‌طور مشخص برای مجبور کردن اتخاذ می‌شوند و بنابراین، شکلی از قدرت سخت‌اند. برعکس، برخی اوقات نیروی نظامی، که قاعداً بر قدرت سخت سوار هستند، می‌تواند نقش قدرت نرم را بازی کند. دیکتاتورهای چون هیتلر و استالین اسطوره‌های شکست‌ناپذیری^۱ و اجتناب‌ناپذیری^۲ را به کار گرفتند تا انتظارات مشترکی را در مردم خود به‌وجود آورده و نیز دیگران را جلب نمایند تا به کاروان هواداران آنان بپیوندند.

هیتلر از اسطوره شکست‌ناپذیری نژاد تیوتانیک (سفید پوست شمالی) در طول تاریخ و اجتناب‌ناپذیری پیروزی آن در آینده صحبت می‌کرد و میلیون‌ها آلمانی در سراسر جهان را امید می‌بخشید و منتظر آینده می‌ساخت. همین‌طور استالین، از روایت علمی گونه مارکسیسم،

1- Invincibility

2- Inevitability

کارگران جهان را متوجه اجتناب‌ناپذیری پیروزی بر سرمایه‌داری در آینده می‌کرد. بدین ترتیب، هم هیتلر و هم استالین اسب خویش را در میدان تمنیات اجتماعی می‌رانند و با قدرت نرم خود به پیش می‌رفتند. این نشان می‌دهد که یک نیروی نظامی به‌خوبی اداره شده و پیروز آمده از میدان نبرد می‌تواند منبع جذابیت و قدرت نرم گردد. اینکه برنامه‌های همکاری و تمرین‌های نیروهای نظامی می‌تواند شبکه‌های فراملی ایجاد کند و قدرت نرم یک کشور را ارتقاء دهد. به همین جهت بود که چهره ناپلئون به‌عنوان یک ژنرال بزرگ و قهرمان جنگ حتی بسیاری از محافل اشرافی خارجی را به خود جلب کرد. نیز شوروی در سال‌های پس از جنگ دوم از قدرت نرم بسیار زیادی برخوردار بود. البته شوروی آن قدرت را با قدرت سخت به‌کار گرفته علیه آزادی‌خواهان مجارستان در سال ۱۹۵۶ و چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ از بین برد.

فرهنگ مردمی یا عامه^۱ و رسانه‌ها دو منبع عمده قدرت نرم به‌شمار می‌روند. همچنین، گسترش زبان ملی و یا مجموعه خاصی از ساختارهای هنجاری، کشوری با منابع عظیم قدرت نرم و حسن نیت که سبب می‌شود نظر کشورهای دیگر برای پذیرش فرهنگ آن کشور جلب شود. در عرصه بین‌الملل، موفقیت قدرت نرم به‌شدت وابسته به دو عامل عمده می‌باشد:

الف- اعتبار بازیگر در درون جامعه بین‌المللی

ب- جریان اطلاعات در میان دولت‌ها

بنابراین، قدرت نرم اغلب اوقات به فراجهانی شدن و ظهور روابط بین‌الملل نئو لیبرال کمک می‌کند.

بعضی اشخاص قدرت نرم را صرفاً نیروهای غیر سنتی نظیر کالاهای فرهنگی و تجاری و رسانه‌ای می‌بینند. اما این نیروها همیشه نمی‌توانند مصرف‌کنندگان خود را وادار به انجام عملی و یا از انجام کاری باز دارند. این اشخاص منابع قدرت را با خود رفتار قدرت اشتباه گرفته‌اند، موضوعی که یکی از نویسندگان آن را «سفسطه نظریه‌پرداز برای پیشبرد نظر خود^۲» خوانده است. منابع قدرت ممکن است بتوانند ایجاد رفتار کنند و یا ممکن است نتوانند، اما قدرت همیشه در دیگران ایجاد رفتار می‌نماید. «رفتار قدرت» همان تاثیر روانی است که صاحب قدرت برای دستیابی روی دیگران گذاشته است، در حالی که «منابع قدرت» عواملی هستند که ظاهراً زمینه‌ساز اعمال قدرت می‌باشند، هر چند ممکن است آن نتایج را برای ما به‌وجود

1- Popular Culture

2- Vehicle Fallacy

بیاورند یا نه. بنابراین، هنگام بررسی قدرت، باید میان «منابع» قدرت با «رفتار» قدرت تفاوت عمده قائل شد (Lukes, 2007: 2).

برای اینکه قدرت به‌طور واقعی و ملموس اعمال شود، باید منابع آن به رفتار تبدیل شوند. بعضی اوقات دولت‌ها از منابع قدرت بسیار برخوردارند، اما با آنها نمی‌توانند نتایجی را که می‌خواهند به‌چنگ آورند. علت آنست که نتوانسته‌اند آن منابع را به رفتار تبدیل کنند. آمریکا در ویتنام و عراق از منابع عظیمی برای اعمال قدرت برخوردار بود، اما در هر دو مورد نتوانست آنها را به رفتار تبدیل کند، نتوانست با صرف آن همه منابع، نتایج دلخواه را به‌دست آورد. بسیاری از کشورهای جهان سوم از منابع عظیم زیرزمینی و مواد خام برخوردارند، اما قدرت سیاسی آن کشورها بموازات آن منابع عظیم افزایش نیافته است، که هیچ، بلکه رنج و مشقت آنها افزایش یافته و به‌گفته نظریه‌پردازان توسعه، منابع مزبور برای آنان «نفرین»^۱ آورده و آنها را دچار نوعی نابسامانی معرف به «بیماری هلندی» کرده است. علت آن است که آن کشورها نتوانسته‌اند «منابع» عظیم مواد اولیه خود را به «ساختار صنعتی» و «اشتغال» تبدیل کنند، که در اینجا همان مفهوم «رفتار» در سطرهای بالا را دارند (Morgenthau, 1973: 118). این بدان مفهوم است که صرف در اختیار داشتن منابع قدرت نرم کافی نیست. بلکه باید بتوان این منابع را به رفتار قدرت نرم تبدیل نمود. از سوی دیگر، این هم یک واقعیت است که نباید همه قصور و شکست‌ها در ارتباط با کنترل و مدیریت قدرت سخت را به نداشتن قدرت نرم تعبیر کرد. به‌عنوان مثال، شماری از اندیشمندان نهاد‌گرای لیبرال آمریکائی در تشریح ناکامی رئیس‌جمهور لیندون جانسون در ویتنام، در سال‌های دهه ۱۹۶۰، از نبود قدرت نرم در آن دوره سخن گفته‌اند. در اینکه آمریکا از طریق قدرت نرم بهتر می‌توانست نیروهای تحت فرمان هوشی مینه، رهبر ویتنام شمالی، را به توافق و مصالحه ترغیب کند، تردیدی نیست. اما این موضوع هم صحیح نیست که ریشه همه ناکارآمدی‌های قدرت سخت را به نبود قدرت نرم نسبت دهیم. آمریکا در به‌کارگیری قدرت سخت در جنگ ویتنام توفیق چندانی نداشت، زیرا:

۱- قدرت سخت عظیمی را روانه ویتنام کرده بود که با شورشیان ویتنام جنوبی (ویت کنگ) و سربازان ویتنام شمالی بجنگند، و نیروهای اخیر بسیار ضعیف‌تر از نیروهای آمریکائی از لحاظ تجهیزات بودند، اما این نیروها حداقل مورد حمایت شدید نظامی، اطلاعاتی، لجستیکی و

1- Natural Resource Curse

استراتژیک دو غول کمونیست چین و شوروی بودند، اگر حمایت‌های دیپلماتیک برخی از کشورهای اروپائی و آسیائی را از ویتنام شمالی نادیده بگیریم. به عبارت دیگر، آمریکا با قدرت سخت بزرگتر چین، شوروی و ویتنام شمالی (با احتساب فاصله لجستیکی بسیار کمتر نسبت به میدان نبرد) می‌جنگید. این مجموعه قدرت اگر قوی‌تر از قدرت آمریکا نبودند، مسلماً ضعیف‌تر هم نبودند.

۲- صرف گسیل مجموعه‌ای از نیروهای نظامی، «منابع قدرت»، به میدان جنگ کارساز نیست و نباید انتظار زیادی از آن داشت. این نیروهای نظامی با همه مهیب بودنشان از ساختار فراتر نمی‌رفتند. این کارگزار است که باید از آن نیروها به‌طور بهینه بهره گیرد. در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۵، سال‌های جنگ ویتنام، سیاستمداران آمریکائی در مورد جنگ در جنوب‌شرقی آسیا توافق و همدلی چندانی نداشتند. شماری ازین سیاستمداران آرمان‌گرا و خسته بودند که بر جامعه‌ای به‌شدت قطبی شده حول مسائل اجتماعی، نژادی و فرهنگی حکومت می‌کردند.

۳- رابرت مک نامارا، وزیر دفاع آمریکا، که در سال ۱۹۶۱ توسط جان اف. کندی به این مقام منصوب شده بود، با همه مهارت‌های اداری و تکنیکی خود در دولت جانسون بیشتر مسأله‌ساز بود تا راهگشا. این مدیر پیشین شرکت خودروسازی فورد، جمهوری‌خواه و یک «ابرمدیر» برای بخش خصوصی، در زمینه سیاست‌گذاری و اداره جنگ با رهبران نظامی عضو ستاد مشترک و نیز با سایر مقامات آمریکا و از جمله رئیس جمهور جانسون بیش از آن اختلاف داشت که بتواند با آنان همکاری موثری داشته باشد. این اختلافات خود موجب شدند که جنگ ویتنام زمان بیشتری ادامه یابد (SecDef Histories - Robert McNamara).

با این همه، بسیاری از مورخین ناکامی آمریکا در ویتنام را به‌خاطر نبود قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور تعبیر کرده‌اند.

ب) شیوه‌های اندازه‌گیری قدرت نرم

قدرت ملی برای واقع‌گرایان در طول تاریخ از طریق شاخص‌های اندازه‌گیری کمی نظیر شمار جمعیت، امکانات ملموس نظامی، و یا تولید ناخالص ملی کشور تعیین می‌شد. این عوامل شاخص‌های قدرت سخت هستند. داشتن منابع فوق‌همواره نتیجه‌های انتظار رفته را به بار نمی‌آوردند، همان‌گونه که آمریکا در جنگ ویتنام به این نتیجه رسید.

برخلاف قدرت سخت، قدرت نرم بیشتر بر اساس جاذبه و یا جذابیت طرف اعمال کننده قدرت قابل اندازه گیری است. این جاذبه و یا جذابیت بر اساس موارد زیر اندازه گیری می شود:

۱- نظرخواهی از افکار عمومی

۲- مصاحبه بانخبگان سیاسی

۳- مطالعات موردی

ج) فواید و ارزش قدرت نرم

قدرت نرم، اگر به طور موثر اعمال گردد، نتایج و آثار دیرپائی را برای ساختار سیاسی اعمال کننده آن فراهم می آورد. این نتایج را می توان به دو صورت زیر خلاصه نمود:

۱- وجود قدرت نرم در یک ساختار سیاسی و اجتماعی باعث می شود که نیاز به هزینه کردن و جمع آوری منابع گرانقیمت قدرت سخت برطرف شود و یا کاهش قابل ملاحظه یابد. یعنی قدرت نرم از عقلانیت اقتصادی قابل ملاحظه ای برخوردار است.

۲- از آنجا که قدرت نرم به منزله جایگزینی برای سیاست معطوف به قدرت^۱ قلمداد می شود اغلب توسط دانشوران و سیاست گذاران اخلاق گرا ترویج می شود.

با این همه، قدرت سخت مفهومی توصیفی و نه هنجاری است. مثل هر نوع قدرت دیگر می تواند برای اهداف خوب یا بد مورد استفاده قرار گیرد. هیتلر، استالین، مائو و بن لادن همگی در چشم هواداران خود صاحبان قدرت نرم عظیمی بودند، اما این باعث نشد که آنان به صورت چهره های خوب در آیند. وقتی قدرت نرم را می توان برای اهداف خوب و نیز اهداف بد و با آثار مخرب مورد استفاده قرار داد، نمی توان آن را همیشه با چشم ابزاری خوب نگریست. در این بعد است که شخص می تواند ساختاری هنجار آفرین را برای قدرت نرم بسازد.

د) کاربرد گسترده قدرت نرم

استفاده از قدرت نرم در حال حاضر نزد دولت های جهان رواج زیادی پیدا کرده است. به عنوان مثال، قدرت نرم چین جهان بعد از جنگ سرد را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. هو جینتائو، رئیس جمهور چین، در جریان گنگره هفدهم حزب کمونیست چین از نیاز چین به افزایش قدرت نرم خود سخن گفته است (Wikipedia: Hu Jintao – global Warming).

همین طور، اتحادیه اروپا، از همان زمان شکل‌گیری خود در اوائل دهه ۱۹۹۰، به‌طور موثر از قدرت نرم استفاده کرده است تا گوی رقابت را با آمریکا، که بیشتر بر قدرت سخت متکی است، بر باید و جایگزین آن شود (McCormick, 2006: 16).

رابرت گیتس، وزیر دفاع سابق آمریکا، نیز خواستار افزایش چشمگیر بودجه روی ابعاد غیرنظامی دفاع و عناصر دیگر قدرت ملی برای فرافکنی «قدرت نرم» آمریکا در سطح جهانی شده است که او آن را از طریق دیپلماسی، کمک‌های خارجی و روابط عمومی قابل تحقق می‌داند. او در زمانی، که دولت جرج دبلیو. بوش هنوز بر سر کار بود، در یک سخنرانی در دانشگاه ایالتی کانزاس تاکید کرد که «ما باید انرژی‌های خود را فراتر از سلاح، فولاد و نظامی‌گری، و فراتر از صرفاً سربازان، ملوانان، تفنگداران دریایی و خلبانان شجاع خود متمرکز سازیم». او گفت مشارکت بیشتر غیرنظامیان برای موفقیت در عملیات نظامی در جاهایی چون عراق و افغانستان و نیز در رویارویی با مسائلی که به کشمکش تبدیل می‌شوند ضرورت دارد. وزیر دفاع آمریکا، تاکید کرد که این کار از طریق افزایش دادن سرمایه‌گذاری روی دیپلماسی، ارتباطات استراتژیک، کمک‌های خارجی، اقدامات مدنی و بازسازی و توسعه اقتصادی امکان‌پذیر است. گیتس عوامل فوق را ابزارهای مدنی امنیت ملی توصیف نموده است. او گفت شکست دادن تروریسم مستلزم بهره‌برداری از «قدرت نرم» بیشتر است، که نیروهای غیرنظامی را در ارتباطات، کمک‌های اقتصادی، توسعه سیاسی و سایر امور غیرنظامی به کار می‌گیرد. گیتس خواهان تاسیس سازمان‌های جدید حکومتی شامل سازمانی متشکل از کارشناسان غیرنظامی با تجربه کاری گسترده شد که بتوان آنان را هر زمان اقتضاء کند برای جایگزینی نیروهای نظامی به خارج گسیل داشت. او خواهان شرکت بیشتر کارشناسان دانشگاهی و بخش خصوصی در این مساعی دولت آمریکا شد. او گفت جنگ‌ها در عراق، افغانستان، و نیز مداخله‌های نظامی آمریکا در بالکان و در سومالی همه نشان می‌دهند که برای موفقیت در بلندمدت به چیزی بیشتر از قدرت نظامی صرف نیاز است. او گفت برای موفقیت، آمریکا باید در به‌کارگیری قدرت نرم و ادغام آن با قدرت سخت بکوشد (The Associated Press, 11/26/2007).

و) محدودیت‌ها بر سر قدرت نرم

از مجموعه آنچه گفته شد، می‌توان به امکانات و جایگاه کنونی قدرت نرم پی برد. ۱- اندیشمندان نواقح گرا، عقلگرا و نوعلگرا در روابط بین‌الملل (به استثنای استیفن والت) به‌طور کلی نسبت به قدرت نرم بی‌توجه هستند، زیرا در تئوری‌پردازی‌های خود همه فرض را بر

این نهاده‌اند که بازیگران روابط بین‌الملل تنها در برابر دو عامل عکس‌العمل نشان می‌دهند: مشوق‌های اقتصادی و زور.

۲- قدرت نرم راه‌حل همه مسائل و مشکلاتی نیست که توسط قدرت سخت حل نشده است. به‌طور مثال، قدرت نرم به هیچ وجه نمی‌توانست حکومت طالبان در افغانستان را از پشتیبانی گروه القاعده باز دارد، اما هدف‌های دیگر نظیر ارتقاء دموکراسی و حقوق بشر را بهتر می‌توان از طریق به‌کار گرفتن قدرت نرم محقق ساخت.

۳- در امور بین‌الملل، قدرت نرم برای شکل‌گیری قابلیت محدودی دارد، زیرا امور بین‌الملل بیشتر شامل اقدامات دولتی می‌شود که از طریق خط‌مشی‌ها و دیپلوماسی عمومی صورت می‌گیرد. با این همه، مجموعه‌ای از بازیگران غیردولتی در درون و خارج کشور به شکل‌گیری قدرت نرم کمک می‌کنند و یا از آن جلوگیری می‌نمایند.

۴- قدرت نرم به‌طور غیرمستقیم نوعی گرایش لیبرالی، ملایمت و حتی موضع ضعف را با خود حمل می‌کند، و به همین جهت برخی از قدرت‌ها سعی دارند از آن پرهیز کنند، زیرا این کلمه قصار منسوب به الکسی دو توکویل را در نظر دارند که «تنها آن کسان سقوط می‌کنند که موضع خود را ملایم نموده باشند»^۱. همین پرهیز از شائبه ضعیف بودن، از عوامل عمده شکل‌گیری مفهوم قدرت هوشمند به‌عنوان جایگزینی برای قدرت نرم شده است.

ه) قدرت هوشمند

سابقه مطرح شدن قدرت هوشمند به سال ۲۰۰۴ بر می‌گردد، که سوزان نوسل مقاله‌ای تحت این عنوان در نشریه سیاست خارجی منتشر کرد (Nossel, Foreign Policy, 2009-01-14). جوزف نای قدرت هوشمند^۲ را به‌عنوان دیدگاهی در روابط بین‌الملل تعریف کرد که «می‌تواند قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کند و برآیند آن دو را به‌صورت یک استراتژی پیروزی‌آور» در آورد (Nye, Boston Globe, 2006-08-19).

قدرت هوشمند «استفاده استراتژیک و همزمان از دیپلماسی، ترغیب کردن، ظرفیت‌سازی و فرافکنی قدرت و نفوذ است، به‌صورتی که کم‌هزینه و از مشروعیت سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد». در واقع، قدرت هوشمند نیروی نظامی همراه با همه اشکال دیپلماسی را در برمی‌گیرد (Crocker et. al., 2007: 13).

1- Only Those Who Liberalize Themselves are in Danger

2- Smart Power

نوع قدرت	ابعاد بکار گرفته شده	اقدام صورت گرفته	نگاه استراتژیک
قدرت سیاسی	قدرت نرم و قدرت سخت (اقتصادی)	دیپلماسی	جنگ آخرین گزینه
قدرت نظامی	قدرت سخت	اقدام نظامی	پایان تلاش‌های دیپلماتیک
قدرت هوشمند	ادغام قدرت نرم و سخت	دیپلماسی و اقدام نظامی همزمان	پایان تلاش‌های دیپلماتیک

قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا در دوره باراک اوباما جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. گفته می‌شود دیپلماسی مبتنی بر قدرت هوشمند به صورت نیروی پیشاهنگ سیاست خارجی این کشور در آمده است. اینکه قدرت هوشمند از مجموعه‌ای ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی در شرائط مختلف یکی از مناسب‌ترین یا مجموعه‌ای از آنها را برای اجرا بر می‌گزیند. با توجه به علاقه شدید آمریکائیان به تکنولوژی، به نظر می‌رسد که دیپلماسی مبتنی بر قدرت هوشمند در دید رهبران این کشور به معنی آن است که تکنولوژی جای بخش عمده‌ای از بینش سیاستمداران و دیپلمات‌های این کشور را بگیرد، همان‌طور که هواپیماهای بدون خلبان بخش عمده‌ای از عملیات هوایی نظامی این کشور در پاکستان را به خود اختصاص داده است. استراتژی قدرت هوشمند همچنین نقش بزرگتری را برای نهادهای بین‌المللی جهت حل و فصل مسائل جهانی قائل می‌باشد (CBS News. 2009-01-13).

نتیجه‌گیری

این نوشتار با توجه به وجود آثار و شواهد مرتبط با قدرت نرم در تاریخ، پیشینه این قدرت را در گذشته جستجو کرده و سپس به بررسی ساختاری آن در دوران اخیر پرداخته است. قدرت نرم برخلاف تصور رایج، از قرن‌ها قبل از میلاد پیوسته مورد توجه اندیشمندان و حکمرانان قرار داشته است. در قرن بیستم هم قبل از تبیین آن توسط جوزف نای توسط اندیشمندان دیگر مورد بررسی قرار گرفته بود، از جمله جان کنث گالبرایت، که از نظریه‌اش می‌توان دریافت که بردگی و سرمایه‌داری به قدرت سخت نیاز دارند و دموکراسی به قدرت نرم. این مقاله همچنین نشان می‌دهد

که برخی اوقات منابع و کارگزاران قدرت سخت می‌توانند نقش قدرت نرم را بازی کنند. در دنیای پس از جنگ سرد، با توجه به تاکید آن روی ترویج دموکراسی و حقوق بشر بر اهمیت و ارزش قدرت نرم افزوده شده است و در این قالب است که دیدگاه‌های جوزف نای پیرامون آن مورد توجه زیاد قرار گرفته است. البته محدودیت‌ها بر سر راه اعمال قدرت نرم بسیار است. به همین خاطر، در سال‌های اخیر قدرت هوشمند ابداع شده است که برآیند قدرت نرم و سخت است.

فهرست منابع

الف) منابع انگلیسی

- Boltz, William G. (1993). "Lao tzu Tao Teaching", In Michael Loewe (ed.), **Early Chinese Texts: A Bibliographical Guide**. California, Berkeley: University of California Press.
- Crocker, Chester A, and et. al. (2007). **Leashing the Dogs of War: Conflict Management in a Divided World**. US Institute of Peace Press.
- Douglas, William O. (1963). **The Rights of the People**. New York: Pyramid Books.
- Galbraith, J. Kenneth (1983). **The Anatomy of Power**. Houghton Mifflin Harcourt.
- John D. Donahue, (eds.), **Vision of Government Governance for the 21st Century**. Mass., Cambridge: Brookings Institution Press.
- Kurlantzick, Joshua. (2007). **Charm Offensive: How China's Soft Power is Transforming the World**. New Hampshire: Yale University Press.
- Lukes, Steven. (2007). "Power and the Battle for Hearts and Minds: on the Bluntness of Soft Power," in Berenskoetter, Felix and M.J. Williams (eds.), **Power in World Politics**. London: Routledge.
- McCormick, John. (2006). **The European Superpower**. Palgrave Macmillan.
- Morgenthau, Hans J. (1973). **Politics Among Nations, The Struggle for Power and Peace** (Fifth Edition). New York: Alfred A. Knopf.
- Nye, Joseph S. (1991). **Bound To Lead: The Changing Nature of American Power**, Basic Books.
- _____ (1990). "The Changing Nature of World Power", **Political Science Review Quarterly**. Vol. 105, No. 4: 177-192.
- _____ (1991). **Bound To Lead: The Changing Nature of American Power**, Basic Books.

- (2002). "Limits of American Power", **Political Science Quarterly**, Vol. 117, No. 4.
- (2003). "U.S. Power and Strategy after Iraq", **Foreign Affairs**, Vol. 82, No. 4 (July and August):
- (2004). "Soft Power and American Foreign Policy", **Political Science Quarterly**, Vol. 119, No. 2.
- (2004). **Soft Power: the Means to Success in World Politics**. New York: Public Affairs.
- (2006). "Transformational Leadership and U.S. Grand Strategy", **Foreign Affairs**, Vol. 85, No. (4).

(ب) منابع اینترنتی

- AFP: US defense chief urges greater use of 'soft power'
www.afp.google.com/
- Gates says US needs to boost its "soft power" | Earth Times.
<http://www.earthtimes.org/>
- Gates: "Fight terrorism with 'soft power'", US News
www.msnbc.msn.com
- Benen, Steve (2009-01-13). "SMART POWER". Washington Monthly.
<http://www.washingtonmonthly.com/>
- CBS News "Clinton: Use "Smart Power" In Diplomacy", 2009-01-13.
<http://www.cbsnews.com/>
- Etheridge, Eric (2009-01-14). "How 'Soft Power' Got 'Smart'". The New York Times. <http://opinionator.blogs.nytimes.com/>
- Goldenberg, Ilan (2008-5-29). "It's Time to Stop Talking About Soft Power". The American Prospect.
<http://www.prospect.org/>
- Nossel, Suzanne. "The origins of Smart Power", Foreign Policy, 2009-01-14,
<http://thecable.foreignpolicy.com>
- Nye, Joseph S. Jr. (2006). "Think Again: Soft Power" Foreign Policy,
www.foreignpolicy.com.
- (2006). Soft Power Is Cultural Power...
www.foreignpolicy.com
- (2006). Soft Power Is Cultural Power...
www.foreignpolicy.com

—— (2006/08/19) in_mideast_the_goal_is_smart_power/ think Again: Soft Power Foreign Policy. <http://www.boston.com/>

—— (2008). "Soft Power and Higher Education", Harvard University, <http://www.education.edu/>

SecDef Histories - Robert McNamara.

<http://www.defense.gov>.

Wikipedia: Hu Jintao – global Warming Art.

<http://www.globalwarmingart.com>.